راش

«آبادان یازده ۶۰» برگزیده سینما انقلاب

در مراسم اختتامیه نهمین هم‌اندیشی سینما انقلاب و جایزه سینمایی ققنوس از شهریار بحرانی تجلیل شد و فیلم سینمایی آبادان یازده ۶۰ به عنوان فیلم برگزیده نهمین هم‌اندیشی سینما انقلاب انتخاب شد. به گزارش تسنیم، فیلم سینمایی روز صفر به کارگردانی سعید ملکان اولین فیلم شایسته تقدیر معرفی شد. حبیب والی‌نژاد جایزه این فیلم و تندیس ققنوس را به کارگردان این اثر داد. فیلم سینمایی خروج به کارگردانی ابراهیم حاتمی‌کیا دومین فیلم شایسته تقدیر بود، مسعود ده‌نمکی جایزه این فیلم و تندیس ققنوس را به تهیه‌کننده آن داد. همچنین فیلم سینمایی لباس شخصی به کارگردانی امیرعباس ربیعی به عنوان سومین فیلم شایسته تقدیر انتخاب شد؛ ربیعی پس از دریافت جایزه خود گفت: تازه شروع کرده‌ام؛ برایم دعا کنید. علاوه بر این، فیلم سینمایی آبادان یازده ۶۰ به عنوان فیلم برگزیده نهمین جایزه ققنوس انتخاب شد؛ در این بخش صدرهاشمی از مهرداد خوشبخت کارگردان این فیلم و علیرضا کمالی بازیگر نقش اول آن تقدیر کرد. در بخش معرفی چهره برگزیده سینما انقلاب هم از شهریار بحرانی به عنوان چهره برگزیده سینما انقلاب تجلیل شد.

صحنه

«کریم‌لوژی» شاید وقتی دیگر

نمایش «کریم‌لوژی» که قرار بود بعد از جشنواره تئاتر «هامون»، از اوایل اسفندماه در این تئاتر به صحنه برود، فعلا اجرایی نخواهد داشت.

به گزارش ایسنا، نمایش «کریم‌لوژی» به کارگردانی رضا بهرامی پیش از جشنواره تئاتر فجر برای دومین بار در تئاتر «هامون» روی صحنه رفت و قرار بود بعد از برگزاری نخستین جشنواره تئاتر هامون بار دیگر اجرای خود را از اوایل اسفند ماه در این تئاتر ادامه بدهد اما در حال حاضر به دلیل برخی از مسائل، این اجرا منتفی شده است. نمایش کریم‌لوژی نوشته مهران رنجبر است که با بازی مجید رحمتی به صحنه می‌رود. این نمایش اولین بار تابستان امسال در جشنواره نمایش‌های آیینی سنتی اجرا شد و بعد از آن هم در تالار چهارسو مجموعه تئاتر شهر اجرای عمومی خود را انجام داد.

دنگ

رونمایی از جشن پارسی و ماه‌پیشونی

مراسم رونمایی دو آلبوم «جشن پارسی» و «ماه‌پیشونی» عصر روز گذشته در شهر کتاب الف برگزار شد. این آثار ساخته هنرجویان خلاق کودک و نوجوان، آموزشگاه موسیقی ریشه در خاک است. هنرجویان خالق این آثار در گروه‌های سنی ۸ تا ۱۳ سال زیر نظر دکتر امیر مهیار تفرشی‌پور و دیگر اساتید برجسته آهنگسازی، آثاری را شامل قطعات آوازی با الهام از عید نوروز، قطعات سازی با الهام از طبیعت، مکان‌های باستانی ایران و داستان‌های کودک و نوجوان اجرا کرده‌اند.

اسکار به روایت کاخ سفید

انتقادهای دونالد ترامپ به اهدای جوایز اسکار، نمایش دموکراسی آمریکایی را به هم ریخت و نشان داد سایه سیاست هنوز بر سر سینما است

ترامپ یک هفته پس از برگزاری جایزه اسکار حواشی‌ای را برای برخی از دریافت‌کنندگان آن ایجاد کرد

۱۰

با بروز هر بحران اجتماعی تلخ از جمله سیل، زلزله، کرونا و... بازار جوک‌هایی گرم می‌شود که کثیف و سیاهند و بر بحران موجود در جامعه می‌افزایند

لطیفه‌های زمخت!

زینب مرتضایی‌فرد

فرهنگ و هنر

خودش تهران کار می‌کند و زندگی. مادر و پدرش در کرمانشاه. زلزله خسارات بسیاری وارد کرده و او نمی‌داند خانواده‌اش چه وضعیتی دارند. مدام خبرها را پیگیری می‌کند و با دلی نگران و چشمی اشک‌آلود می‌خواند و می‌خواند هم اخبار رسمی و هم فضای مجازی را. خیلی‌ها دارند جوک می‌سازند و می‌خندند. جوک‌ها در فضای مجازی دست‌به‌دست می‌شوند و او می‌ماند با غم بی‌خبری از خانواده‌اش کنار بیاید یا تماشای نوشته‌هایی که دست‌به‌دست می‌شوند و به خانه‌های آوار شده روی سر دیگران می‌خندند.

همسرش برای یک سفر کاری رفته سیستان و بلوچستان. باران بد قلقی کرده و سیل راه افتاده. هر چند با عزیزش در تماس است، اما نگران است، خیلی هم نگران. مدام خبرهای رسمی و غیررسمی را بالا و پایین می‌کند و بیش از هر چیزی با جوک و شوخی و خنده‌هایی مواجه می‌شود که به یادش می‌آورند انگار جامعه ایران نشسته و به بی‌خانمانی هموطنانش می‌خندند.

در خیابان‌های تهران راه می‌رود و دلش نگران است. کرونا در قم جان دو شهروند ایرانی را گرفته است. کرونا ممکن است در هر شهر دیگری هم باشد، ممکن است جان خیلی‌ها را بگیرد، دوباره اما جوک‌ها قوی‌تر از هر پدیده دیگری دست به دست می‌چرخند و گویی عده‌ای اصلا حواسشان نیست کشور در آستانه یک بحران است. اینها را بگذارید کنار سه برش عجیب و تلخ از تجربیات یکی دو سال گذشته‌مان. تجربیاتی که هر چند قطعا دستپخت همه افراد جامعه نیست، اما خواه ناخواه همه را درگیر خود کرده و برای لحظاتی هم که شده وقتشان را گرفته است. در شبکه‌های اجتماعی و گفت‌وگوهای روزمره جا باز کرده و در چشم خیلی‌ها غلبه کرده حتی به کمک‌های مردمی و احساسات انسانی‌شان. اما باید این واقعیت تلخ را بپذیریم که جوک‌ها و شوخی‌های سخیف و غیرانسانی‌ای که در شرایط بحرانی رد و بدل می‌شوند هم نمکی هستند بر زخم آسیب‌دیدگان و افراد نگران و هم به همدلی و انسانیت دیگر افراد جامعه آسیب می‌زند، چون درست زمانی که بخش اقلیتی از جامعه درگیر غم و بحرانند، دیگران به جای نگرانی و کمک سرگرم خندیدن می‌شوند، آن هم خندیدن به دردهای جامعه!

با کرونا هم شوخی؟!

کشورهای بسیاری در جهان با بحران کرونا روبه رو هستند، به‌رغم شفاف سازی‌های پزشکی اما هنوز هم در سراسر جهان مردم از کرونا می‌ترسند، همانطور که انسان یک قرن پیش از حصبه و طاعون و وبا می‌ترسیده، خیلی‌ها می‌گویند نمی‌خواهند بمیرند و هر قدر شیوه‌های مراقبت و پیشگیری از ابتلا به این بیماری را می‌خوانند، باز هم دلشان راضی نمی‌شود و آرام نمی‌گیرند. اما از طرفی دیگر با بحران عجیب‌تر و بزرگ‌تری روبه‌روییم که با کرونا هم شوخی می‌کند. این شوخی‌ها همواره در دوره‌های مختلف و با بروز بحران‌هایی چون سیل و زلزله خود را نشان داده‌اند و به‌خوبی می‌دانیم بحران و آسیب‌هایی برای جامعه ایجاد کرده‌اند که قدرتش از هر سیل و زلزله و ویروسی بالاتر است و درست قلب همدلی مردم را نشانه گرفته است.

سیاه و سفید جوک‌ها

جوک بخشی از طنز شفاهی جامعه ایران بوده و از دیرباز در حافظه جمعی جایگاه خاص خودش را داشته است. گاه این طنزهای شفاهی در آثار مکتوب بزرگان ادبیات هم راه پیدا کرده و سندی شده‌اند از روحیه شوخ و طنازی که ایرانی‌ها در طول تاریخ همیشه داشته‌اند. اما جوک‌ها هم انواع و اقسام خود را دارند و در دسته‌بندی‌های پژوهشگرانی چون فروید در سه دسته سفید، خاکستری و سیاه قرار گرفته‌اند.

جوک‌های سفید یا شیرین در زمره شوخی‌هایی قرار می‌گیرند که با بزرگنمایی زشتی‌ها و بدی‌ها، سعی در ایجاد آگاهی در مخاطب خود دارند. جوک‌ها یا شوخی‌های خاکستری هم شبیه دسته اول هستند با این تفاوت که هر چند قصد ایجاد اصلاح در مخاطب خود ندارند اما اثر سوء و منفی هم نداشته و تنها برای سرگرمی و تفنن ساخته شده و به زبان می‌آیند. جوک‌های سیاه اما همان‌طور که از نامشان برمی‌آید آسیب‌های بسیاری برای جامعه دارند. تمام جوک‌هایی که مذهب، قومیت و سیاست حاکم بر یک جامعه را نشانه می‌گیرند سیاه بوده و اتفاقا به گفته همین آقای فروید غربی‌ها در قالب شوخی‌های عمدی و سیاه قرار می‌گیرند. هدفشان هم مسلما خنداندن مخاطب خود نیست. ابزاری برای ترور شخصیت‌ها، هویت و فرهنگ یک جامعه محسوب می‌شوند و به طور همزمان خشم و خنده را در مخاطب خود ایجاد می‌کنند. گوینده می‌خندد و لذت می‌برد و شنونده رنج می‌برد و خشمگین می‌شود. تحقیر، کودن نمایی، ویران کردن نمادها، ستایش اغراق آمیز و نامعقول، بزرگ کردن معایب، نقیضه گویی و...

چرا نباید با کرونا جوک بسازیم

بهانه‌های زیادی برای خندیدن هست. این‌که با کرونا شوخی کنیم دردسرهایی درست می‌کند که مهم‌ترین‌شان اینها هستند:

- شوخی با بحران، تمرکز مردم و رسانه‌ها در آموزش و اطلاع‌رسانی را کم می‌کند.
- سطح موضوع به یک شوخی کاهش می‌یابد، اخبار لابه‌لای شوخی‌ها گم و حساسیت مردم کم می‌شود.
- افرادی که در این بحران آسیب دیده‌اند، با خواندن این شوخی‌ها آسیب روانی می‌بینند.

روح اصلی این شوخی‌هاست. حالا که این شوخی‌ها در جامعه ایران پررنگ شده و اوج گرفته‌اند، این سوال مطرح می‌شود که آیا در جامعه ما عده‌ای از آزار دادن افراد دیگر لذت می‌برند؟

کار ما و شما که نیست!

شما از آزار هموطن آسیب‌دیده‌تان لذت می‌برید؟ شما جوک سیاه می‌سازید؟ آن هم به این سرعت که هنوز امداد و کمک نرسیده و مردم برای همراهی و کمک به یکدیگر همراه نشده‌اند، جوک‌ها از راه برسند و فضای مجازی و نقل‌های زبانی آدم‌ها با یکدیگر را تسخیر کنند؟ نه. همه‌مان خوب می‌دانیم کار ما نیست. ما نمی‌توانیم با یک دست دعا کنیم و با دست دیگر کمک جمع کنیم، اما قهقهه بزنیم به شوخی‌های سیاهی که با دردهای هموطنانمان می‌شود. این وسط یک جای کار می‌لنگد، بدجوری هم می‌لنگد. ما قربانی جریان سیاهی هستیم که به سرعت و دقت شوخی سیاه می‌سازد و پخش می‌کند، سرعتش هم از انتقال ویروس کرونا و زلزله و هر چیز دیگری بیشتر است. همان جریانی که چند سال پیش با تخریب بی‌رحمانه علی شریعتی متفکر ایرانی کار خودش را شروع کرد و بعد رسید به دیگر چهره‌ها از کورش کبیر گرفته تا خیام نیشابوری همه را از دم تیغش گذراند و بعد رسید به مسائل سیاسی و اجتماعی امروزمان. رسید به ساختن سیاه‌های کثیف برای دردهای هموطنانمان و ما بی‌آن‌که حواسمان باشد یواشکی یا آشکار به این ساخته‌هایش خندیدیم و در نشر آن هم همراهی کردیم. می‌توانیم از همین امروز تصمیم بگیریم این جریان را همراهی نکنیم. حالا که نه دلمان و نه دستمان هیچ‌کدام نه سیاه است و نه کثیف می‌توانیم جریانی را که یادمان می‌دهد به دردهای هم بی‌تفاوت شویم و بخندیم را حذف کنیم. از همین امروز نه نشرشان دهیم و نه بخوانیمشان. به یکدیگر هم یادآوری کنیم درد خندیدن ندارد، اگر قرار است مقابل دردی بخندیم هم قرار است برای تسکین یافتن آن باشد، برای نشاندن لبخند روی لب یک دردمند نه خندیدن به دردش.

بشویم همراه مصرع درخشان مولانا که می‌گوید عشق آموخت به من شکل دگر خندیدن. با عشق بخندیم، آن هم نه در برابر دردها بلکه در برابر تسکین آنها.

پشت صحنه

پیدا کنید زورگیر تحریریه را

از آن روزهاست؟ کدام روزها؟ همان روزها که آگهی قدم رنجه فرموده و نصف صفحات فرهنگی را می‌گیرد. بعد ما می‌مانیم و این‌که حالا امروز کدام مطلب را برویم و چه کنیم. با این حال اما روز خوبی بود، نگارنده به همراه صابر محمدی معروف و خفن گروه دو تایی نشستند و برای دو صفحه امروز نوشتند. آقای عکاف معاون محترم تحریریه هم هی رفت و آمد گفت سوژه‌هایتان کو. بعد که ما سوژه پیدا کرده و تقدیم کردیم تماس گرفت و سوژه‌هایمان را عوض کرد. ناراحت شدیم؟ نه بابا اصلا. یک سوژه با حالمان را که گفت‌وگو با یک روحانی است نگه داشتیم برای روزهای آینده. دقت بفرمایید که نگفتیم جناب حسن روحانی رئیس‌جمهورها! ما که دستمان به ایشان نمی‌رسد، سرشان شلوغ‌تر از این حرف‌هاست... بگذریم که دو تا کلام دیگر بنویسیم به سیاسی‌بازی در ستون فرهنگی محکوم می‌شویم!

تا یادمان نرفته بگوییم یک خبر خوب هم برایتان داریم. علی رستگار خوش‌قلم و طناز گروهمان در کل سال گذشته یک مطلب در حوزه موسیقی نوشت و با همان هم جایزه گرفت! باورتان می‌شود؟ خلاصه که از همین جا اعلام می‌کنیم خبرنگار سینمایی‌مان یک رقیب و تهدید جدی برای روزنامه‌نگاران حوزه موسیقی هم محسوب می‌شود. جایتان خالی همین امروز عصر هم مجبورش می‌کنیم یک عصرانه مفصل به بچه‌ها بدهد و شادی این موفقیتش را با همه ما تقسیم کند. جای شما خالی می‌ماند که نیستید و عصرانه بخورید. البته این را هم بدانید که در این روزنامه عصرانه خوردن اتفاق ساده‌ای نیست و یک زورگیر خطرناک داریم که لقمه‌هایتان را می‌شمارد و در روزهای آینده وادارتان می‌کند به عصرانه پس‌دادن! با این حساب احتمالا تمایلی پیدا نکنید به خوردن یکی دو لقمه نان و پنیر اما احتمالا حساس شده‌اید که ببینید این زورگیر عصرانه بگیر کیست. بنده هم این راز را مسکوت می‌گذارم و می‌گویم کمی روحیه شرلوک هولمزی‌تان را تقویت کرده و خودتان پیدایش کنید!

امروز در صفحه ۹ یکی از همکارانمان درباره شوخی‌های سیاهی که با بحران‌های اجتماعی می‌شود برایتان نوشته است. حالا چون شمایید راهنمایی‌تان می‌کنم و می‌گویم ایشان به عصرانه خوردن علاقه وافری دارد! شرلوک هولمز هم نباشید مساله خودبه‌خود حل شده است دیگر...

در صفحه ۱۰ هم که البته یک صفحه نصفه است یک مطلب خواندنی داریم از صابر محمدی که رفته سراغ درگیری‌های ترامپ با رویداد اسکار امسال. بخوانید و ببینید این رئیس‌جمهور چگونه یک‌تنه و ناخواسته تمام سیاست‌هایی که در آمریکا رویش درپوش می‌گذاشتند را فاش می‌کند و نشانمان می‌دهد چهره واقعی دموکراسی در کشورش چه شکلی است!